



الگوهای محبوب جامعه را سوزانده‌ایم

محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور در ششمین روز از هفته دفاع مقدس و در سالروز شکست حصر آبادان در عملیات ثامن الائمه(ع)، با جمعی از فرزندان شاهد و خانواده معزز شهدا دیدار کرد و گفت: «اگر چه در طول سال‌های گذشته ما در بسیاری از موارد، الگوهای محبوب جامعه را سوزانده و از دست داده‌ایم، اما عنوان «شهید» همچنان پرافتخار مانده است و حتی اگر کسی بخواهد این الگو را از جوانان و نوجوانان ما بگیرد، هرگز موفق نخواهد شد و شما به عنوان فرزندان شهدا مسئول هستید که از این نام پرافتخار دفاع کنید و برای رشد و توسعه کشور تلاش کنید.» وی در این زمینه ادامه داد: «ما نتوانستیم به خوبی برای این نسل توضیح بدهیم که حاکمیت یک رژیم فاسد و دیکتاتور، خصوصاً بعد از کودتای ۲۸ مرداد و تحقیر جامعه ایرانی از سوی غرب بود که باعث شد چهره کاریزما تکی مانند امام خمینی (ره) به عنوان مرجعیت دینی شجاع و وارسته قدم به میدان مبارزه بگذارد و در کنار آن نیز تشکلهای اسلامی دانشجویی دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی تهران با هدایت مرحوم آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان در این مبارزه وارد شدند، بازار هم دوشادوش آنها حرکت کرد و در حالی که از ۱۵ خرداد ۴۲ تا بهمن ۵۷ تنها ۱۵ سال گذشته بود، انقلاب اسلامی ایران در عین «ناباوری» به پیروزی رسید و این پیروزی ناباورانه همان نکته مهمی است که آیت‌الله طالقانی به امام خمینی (ره) گفتند و امام هم آن را تأیید کردند. البته انصاف این است که بگوییم گروه‌ها و جریان‌های سیاسی دیگری هم خصوصاً در دانشگاه فعال بودند اما هیچکدام از آنها اصالت و تأثیرگذاری جریان‌های اسلامی و انجمن‌های اسلامی دانشجویان را نداشتند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، همین جوان‌ها بودند که مسئولیت اداره کشور را برعهده گرفتند و مشغول خدمت شدند. «معاون اول رئیس‌جمهور تصریح کرد: «ما نتوانستیم به نسل جدید بگوییم که میزان تحقیر به حدی بود که حتی افسران بلندپایه ایران به اندازه یک تکنسین آمریکایی احترام نداشتند و آنها هر کاری که می‌خواستند می‌کردند.» عارف با اشاره به نقش شهدا در پیروزی و استحکام نظام اسلامی گفت: «دو عامل مهم در پیروزی و تثبیت انقلاب اسلامی نقش داشت که عامل اول، نگاه بلند بنیانگذار انقلاب اسلامی بود و در مرحله بعد، درخشش جوانان متعهد و مؤمنی بود که پدران و مادران شما بودند و رشادت آنها باعث استحکام انقلاب اسلامی شد.»

عکس: آرش خاموشی/هم‌چین



مسئله يك مقطع تاریخی

گفتارهایی درباره «چیستی؛ چرایی و چگونگی وفاق ملی»



فرهاد فخرآبادی
خبرنگار گروه سیاست

انجمن علوم سیاسی ایران هفته گذشته نشست را به میزبانی خانه اندیشمندان علوم انسانی با عنوان «چیستی؛ چرایی و چگونگی وفاق ملی» برگزار کرد که در آن به ترتیب محمد قوچانی (روزنامه‌نگار)، محمد مهدی مجاهدی (استاد علوم سیاسی)، ابوالفضل دلآوری (استاد جامعه‌شناسی سیاسی) و هادی خانیکی (استاد جامعه‌شناسی و ارتباطات) نکاتی را پیرامون موضوع وفاق ملی عنوان کردند. آنچه در زیر می‌آید، چکیده‌ای از مباحثی است که توسط سخنرانان بیان شده است.

ماهیت وفاق ملی

محمد قوچانی



مسئول کمیته سیاسی حزب کارگزاران

در عنوان جلسه، سه کلمه «چیستی، چرایی و چگونگی وفاق ملی» مطرح شده است. این موضوع دو قسمت دارد. قسمت اول این است که باید درباره هویت این گفتمان حرف بزنیم. فرض‌مان این است که چند سال دیگر عده‌ای بگویند ما آنهایی بودیم که طرفدار گفتمان وفاق ملی بودیم. مهم‌ترین ویژگی هویت ساختن هم این است که تفاوتش با گفتمان‌های دیگر که قبلاً وجود داشته مشخص باشد و من نگرانم که دولت آقای پزشکیان بحران گفتمان داشته باشد. قسمت دوم مسئله وجود و هستی وفاق ملی است، یعنی آیا وفاق ملی پدیده‌ای است که در جامعه به شکل طبیعی شکل گرفته و ما می‌خواهیم آن را تزیین کنیم و یا برساخته و ترفند سیاسی است. من در اینجا قصد دارم درباره وجود و ماهیت گفتمان وفاق نکاتی را بگویم.

مفهوم ملت در تاریخ اندیشه معاصر ما دچار یک کج‌فهمی‌هایی شده است، یعنی زمانی بوده که در دوره قاجاریه، ملت را به عنوان دین در نظر می‌گرفتند. اگر اجازه دهید، ما به جای استفاده از کلمه ملی از ایران صحبت کنیم، یعنی ما الان درباره ایرانیت و ایران‌مان حرف می‌زنیم و پیشنهاد می‌کنم وفاق ملی را در ظرف خودمان ببینیم. فرض من این است که ایران وجود داشته، دارد و خواهد داشت و تمام چیزهایی مانند اصلاح‌طلب و اصول‌گرا که درباره آنها حرف زده می‌شود فرع است. از این جهت اگر وفاق ملی را بر محوریت وجود ایران تعریف کنیم، آن وقت می‌توانیم این پرسش را مطرح کنیم که آیا وفاق ملی امری گذراست یا نهادی پایدار است؟ به عنوان یک ترفند و راهبرد به آن نگاه می‌کنیم یا دیدمان به آن به عنوان گفتمان است. ما چند تفسیر و صورت‌بندی از مفهوم وفاق ملی می‌توانیم داشته باشیم: ۱- برخورد تاکتیکی و همان ترفندی که درباره‌اش حرف زدیم. فرض بر این است که مبارزه انتخاباتی داشتیم و در این مبارزه برای اینکه خودمان را متمایز کنیم، با شعار «برای ایران» شروع کردیم. به عنوان یک امر تاکتیکی، هر کمپین انتخاباتی نیازمند راهکارهایی برای پیروزی است و بعدش در تشکیل دولت هم می‌تواند تأثیر داشته باشد. به نظر چهار اتفاق افتاده است؛ اولین نکته این است که جمهوری اسلامی از سال ۱۴۰۰ به این سو، پدیده‌ای که به عنوان حاکمیت یکدست شکل گرفته بود را فهمید که کارآمد نبوده است و من جز این برای ورود آقای

پزشکیان به انتخابات چیز خیلی جدی نمی‌توانم حدس بزنم. نکته دوم آثار پاییز ۱۴۰۱ است. مسئله زن در ایران تبدیل به یک شکاف عمیق اجتماعی و سیاسی شده بود که به آن شکل سرباز کرد. شما الان می‌بینید در مسئله حجاب تقریباً حرکت اجتماعی در مطالبه اولیه‌اش پیروز شده و اثر خود را در انتخابات گذاشت. نکته سوم مسئله برجام و برنامه هسته‌ای بود؛ شکافی که بین آقای باقری و جلیلی پیش آمد، نشان‌دهنده ناکارآمدی رویاهایی بود که اینها داشتند. نکته چهارم رشد جریان‌های جدایی‌خواه و انحلال طلب بود. به شیوه عجیبی با حذف اصلاح‌طلبان جریان‌هایی شکل گرفت که کلیت سیستم را قبول نداشتند. اینها به لحاظ تاکتیکی می‌تواند حکومت را به این نتیجه برساند که باید وفاق ملی شکل بگیرد و جریان مقابل را بیاوریم. اما محدود کردن وفاق ملی به حرکت تاکتیکی جفاست. ۲- وفاق ملی به عنوان استراتژی و راهبرد است. یعنی بعد از اینکه به این نتیجه برسیم که میان جامعه و دولت یک شکافی شکل گرفته که این شکاف اگر عمق پیدا کند، کل سیستم کشور را از بین خواهد برد و آن شکاف عمیق به راحتی پر نخواهد شد. ما ده شکاف مهم داریم که باید به رسمیت شناخته شود: «شکاف فقیر و غنی با معیار تورم، خودی و غیر خودی، مرز و مرکز، جوان و پیر، زن و مرد، شادی و غم، مشارکت و تحریم، صلح و جنگ، ملت و روحانیت و آزادی و امنیت؛» محصول این شکاف‌ها دولت ضعیف و جامعه معترض است که ما را به سمت اقلیت‌های متعدد برده است.

وفاق و هم‌مسئله‌گی

محمد مهدی مجاهدی



استاد علوم سیاسی دانشگاه
در آغاز سخن مایلیم مراد خود را وفاق تعیین کنیم. به نظر من وفاق گرد هم‌مسئله‌گی می‌گردد. وفاق به معنای هم‌مسئله بودن مجموعه‌ای است که امروز جامعه ایران را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین حوزه وفاق به همه حوزه‌های مورد بحث ما در سیاست‌گذاری سرایت کرده است و به حوزه‌هایی اشاره می‌کند که آنجا اقلیت‌های مختلف حضور دارند. اگر حسی از هم‌مسئله‌گی را کشف کنیم، آنجا می‌توان درباره وفاق حرف زد. وفاق بر سر فهرست و اولویت‌بندی مسئله‌های مشترک است و در این زمینه باید به ۷ نکته اشاره کرد. ۱- دوره جدید حکمرانی در ایران که با ریاست‌جمهوری جدید نشانه‌گذاری می‌شود، بدون درک مشترک از مسائل اساسی شکل نگرفته است. بخشی از جامعه و نیروهای سیاسی و عالی‌ترین رده‌ها به وفاق مقدماتی و نانوشته رسیده‌اند که با یکدست‌سازی نمی‌توان روال حکمرانی را ادامه داد. این توافق و ادراک نانوشته زمینه‌ای برای گشایش‌هایی شده که نتایج آن را می‌بینیم که می‌توان علانمی از آنها مانند تخصص‌گرایی و به رسمیت شناختن تفاوت را مشاهده کرد. این چرخش را باید به فال نیک گرفت و سعی کرد این تکثیرپذیری نهادینه شود. ۲- سطحی از هم‌مسئله‌گی شکل گرفته که بالاتر از کثرت‌ها و تفاوت‌های ایدئولوژیک و اختلافات می‌نشیند و می‌تواند در دوره جدید کشور نقش تنظیم‌گر را ایفا کند. این هم‌مسئله‌گی میان گروه‌های سیاسی رقیب بر سر اینکه حکمرانی در کشور باید از مدار خلاف و اختلاف به مدار وفاق و اتفاق منتقل شود، سرمایه بزرگ و شاید بزرگ‌ترین سرمایه این دوره از حکمرانی است. ۳- این نقطه وفاق بر سر

مسئله‌های مشترک حاصل مجموعه‌ای از محاسبات عمیق استراتژیک است. ۴- دهه‌هاست در داخل ما مسیری را طی کردیم و این مسیر آسیب‌پذیر و آسیب‌زا بوده و در نهایت به همان جایی رسیدیم که آنچه از جامعه باقی مانده، توان مکان تشکیل‌یابی خودش را تقریباً از دست داده است. جامعه الان مانند دامنه‌ای است که جنگل‌های آن تراشیده شده و با اندک بارشی سیل راه می‌افتد. فقدان تشکلیابی حکومت را در معرض بی‌قراری ادواری جامعه قرار داده و خیلی آسان می‌توانیم در آن شاهد سیلاب‌های ویرانگر باشیم. درک ریشه‌های این پدیده آسان نبوده ولی به هر حال حکمرانی را به این نقطه رسانده که با این جامعه بیش از این نمی‌شود چنین کرد. ۵- در این مسیر که منتهی به وفاق شده ما می‌توانیم دچار بدفهمی شویم، مثلاً اگر که ما وفاق را به معنای شرکت سهامی از منافع متعارض و توزیع مناصب میان حاملان ارزش‌های متضاد درک کنیم اگر چیزی شبیه دولت ائتلافی تشکیل دهیم، همان جایی است که وفاق به ضد خودش تبدیل می‌شود و ما حداقل این است که به ناکارایی حکمران منتهی می‌شود. ۶- ما باید به سمت جدی گرفتن یکی از دغدغه‌های مهم در سیاست‌گذاری عمومی برویم و این است که باید دست از مباحثه بر سر مبانی برداریم. ما جامعه‌ای داریم که در طراز روشنفکری، الیت سیاسی و عموم مردم جهان‌بینی‌های مختلفی دارد. یعنی جامعه‌ای هستیم که در آن اگر بحث بر سر مبانی باز شود، هیچ‌وقت جمع نخواهد شد. سلسله‌مراتب ارزشی اینقدر متعدد و متفاوت است که اگر شما از مباحث پایه شروع کنید، بحث شما تقریباً همیشه بی‌پایان خواهد بود. در صورتی که شما می‌توانید از الزامات حل مسئله سیاست استفاده کنید. در جوامعی که کثرت ارزشی در آن زیاد است و هیچ‌کدام نمی‌تواند دیگری را قانع کند، اگر وفاق ملی مورد نظر است، در این صورت باید یادمان باشد این غیرممکن است جز اینکه مباحث را از سطح مبانی به مسئله‌ها منتقل کنید. ۷- ما باید در این مسیر از مسئله‌های کوچک و پراثر مانند وضعیت اینترنت و یا صداوسیما شروع کنیم نه از مسئله‌های بزرگی که درون آنها مسئله‌های کوچک وجود دارد. نباید از کلان مسئله‌ها شروع کرد.

ممکن شدن ناممکن

ابوالفضل دلآوری



استاد جامعه‌شناسی دانشگاه
من سعی می‌کنم در محورهای نشست باقی بمانم. وفاق چیست؟ وفاق یک معنای عام دارد که توافق است اما چون در بحث سیاست وارد می‌شود، وفاق کشش آن را ندارد و من ترجیح می‌دهم از مفهوم مصالحه استفاده کنم که کاربرد بیشتری در حوزه سیاست و امر سیاسی دارد، زیرا می‌خواهم از وفاق یا مصالحه به عنوان الگویی از سیاست در ایران امروز صحبت کنم. تاریخ ما اصولاً سیاست مصالحه و وفاق نبوده، سیاست شکاف و منازعه بوده است و اوج تنازعی شدن سیاست را در این ۴۵ سال می‌توان دید که تمام مصالح و منافع ملی را وجه‌المنزاعه درگیری نیروها قرار داده است. این سیاست نتیجه‌ای جز طرد و نفی بخشی از نیروها و انباشت بحران‌ها نداشته است. دولت ناکارآمد و درمانده را ما از سال ۹۶ به بعد می‌بینیم که جامعه و دولت با یکدیگر ستیز می‌کنند. بدترین شکل دولت و ملت را می‌توان در نگاهی که مردم